بسم الله الرحمن الرحیم

**استدراکات جلسه 46 تدریس بلاغت(10 آذر 98)**

در «تنبیه سوم تعریف مسند الیه بالاضمار» یعنی «الاظهار فی مقام الاضمار» که جواهر البلاغه 4 غرض ذکر کرد، می توان دو غرض دیگر هم اضافه کرد:

1. بیان عینیّت: مثلاً در آیه 7 احقاف آمده است:

**وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبينٌ**

علامه جوادی حفظه الله در درس می فرمودند اینکه به جای «للحقّ» نفرمود: «لَها» با آنکه جا داشت ضمیر بیاید به جهت بیان عینیت است: «آیاتُنا بیناتٍ» همان «الحقّ» است(الکاملُ فی الحقّیّة: ال استغراق صفات).

1. بیان علت

مثلاً در آیه 38 کهف: ﴿اللهُ رَبِّي وَ لا اُشْرِكُ **بِرَبِّي** أَحَدًا﴾

ظاهر آن است که اگر می فرمود: «به» روشن نمی شد که ضمیر به «الله» باز می گردد یا «ربِّی». درست است که از باب «الاقرب فالاقرب» ظاهر در این می بود که به «ربّی» باز می گردد ولی «ربّی» را ذکر کرد هم به این جهت که به مرجع ضمیر تصریح کند تا شکی در آن نیاید و هم بیان «علت» کند. اگر شرک نمی ورزم به جهت این است که او «ربّ من» است. وقتی او ربّ است دیگر شریک چه معنا دارد؟

در انتهای بحث «تعریف المسند الیه بالعَلَمیَّة» شعری منسوب به امام زین العابدین علیه السلام در جواهر آمد(3 بیت) که فرصت ترجمه اش در کلاس نشد:

لا غَرْوَ اِن قُتِلَ الحُسَينُ؛ وَ شَيخُهُ قد كانَ خَيراً مِن حُسَينٍ و اَكرَمَا

 فَلا تَفرَحوا يا أهلَ كُوفانَ بِالَّذِي أصِيبَ حسينٌ كانَ ذلكَ أعظَمَا

 قَتيلٌ بِشَطِّ النَّهرِ نَفسي فِداؤُهُ جزاءُ الَّذي اَرْداهُ نارُ جَهنَّمَا

این اشعار در «مثیر الاحزان، 89» آمده و در «ترجمه فهری از لهوف، 159» نیز هست.

ترجمه آن ای بسا چنین باشد:

- اگر حسين كشته شد، اين رويدادى شگفت انگيز نيست، چرا كه پدر گرانقدرش // بهتر و کریم تر از او بود [ولی در اين راه جان را در طبق اخلاص نهاد و به بارگاه دوست هديه كرد].

 - اى مردم كوفه! شادی نکنید به اين سوگ سهمگينى كه // بر حسین وارد آمده است چراکه آنچه بر او وارد شده از هر مصیبتی بزرگ تر است؛

 - او کشته ای است ملصق به ساحل فرات، جان من به فداى او// و بدانيد كه كيفر آن کس که او را به هلاک افکند، آتش شعله ‏ور دوزخ است.